

## کیفیت اجرای حکم محارب در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام

نویسنده: داود صوفی امامی<sup>۹</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱

### چکیده

حد شرعی، مجازات و کیفر غیرمالی تعیین شده در شرع برای برخی گناهان خاص است. نوع، مقدار و شیوه اجرای این دسته مجازات‌ها در قرآن و یا روایات تعیین شده است. در تعداد حدود میان فقها اختلاف است. بنابر منابع روایی شیعی، یکی از حدود، محاربه می باشد. در ماده دویست و هفتاد و نه از قانون مجازات اسلامی، محاربه چنین تعریف شده که یک یا چند نفر با کشتیدن سلاح، به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها موجب ناامنی شوند، بدون این که قصد و انگیزه شخصی داشته باشند. حد آن قتل، مصلوب کردن، قطع عضو و یا تبعید است ولی در این که کدام یک از این مجازات‌ها باید اجرا شود و یا ملاک اجرای هر یک چیست، بین فقها اختلاف وجود دارد. به نظر برخی، حاکم شرع در انتخاب هر کدام اختیار دارد؛ برخی دیگر معتقدند که بهتر است که این انتخاب با رعایت تناسب بین شدت جرم و مجازات باشد و برخی دیگر ترتیب خاصی را برای حد محارب تعیین می کنند. با توجه به شبهات و ابهامات بوجود آمده از حوادث و اغتشاشات اخیر و اظهار نظرهای متناقضی که در کیفیت اجرای حد محارب از سوی برخی در جامعه شکل گرفت؛ این مقاله در جهت تبیین و رفع این شبهه نوشته شده است.

**کلیدواژگان:** محارب، حد ترتیبی، حد تخییری، مصلحت قاضی، تناسب جرم.

<sup>۹</sup>دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم.

## مقدمه

حدود، بخشی از قوانین کیفری اسلام است که در برابر کارهای خلاف عفت و اخلاق اسلامی، اعمال می‌شود، و همچنین در رابطه با سایر جرائمی که بر علیه منافع امت اسلامی مثل افساد فی الارض یا بر علیه حاکمیت مثل بغی انجام می‌شود اعمال می‌گردد و کیفر ثابت و مشخصی دارد. برای وجه تسمیه واژه حدود در این معنای اصطلاحی وجوه گوناگونی ذکر شده است، از جمله آن که این کیفرها مجرمان را از تکرار جرم بازمی‌دارند یا موجب تأدیب آنها می‌شوند یا وقوع جرائم را محدود می‌کنند یا از آن‌روست که در شرع اندازه آن در موارد مختلف مشخص شده است. در کتابهای فقهی گاهی واژه حد برای جرائمی که مجازات آنها حد است نیز به کار رفته است. موضوع اجرای حدود در زمان غیبت امام عصر، یک بحث جدی فقهی است. به نظر فقهای شیعه، در زمان حضور امام معصوم، اجرای حدود وظیفه امام یا نماینده اوست. برخی فقهای شیعه در عصر غیبت حدود را قابل اجرا نمی‌دانند. از جمله مستندات این دیدگاه حدیثی است که اجرای حدود را از اختیارات امام معصوم دانسته است. در برابر، برخی فقها، با استناد به ادله عقلی و نقلی، مانند ضرورت رفع مفاسد جامعه و اختصاص نداشتن آیات و احادیث حدود به زمانی خاص، به جواز اجرای حدود فتوا داده و حتی اجرای آن را وظیفه حاکم شرع دانسته‌اند.

به گفته صاحب جواهر، «حد مجازات خاصی است که به سبب ارتکاب معصیت از ناحیه مکلف به آزار دادن بدن وی تعلق می‌گیرد و شارع میزان آن را در همه موارد معین کرده است.» بنابراین مجازات‌های مالی (مانند کفارات) گرچه تعیین شده‌اند ولی از حدود نخواهند بود، چرا که به بدن و آزار بدنی تعلق نمی‌گیرد. (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۲۵۴) در باور فقهای اسلامی، تفاوت اساسی حد با قصاص در این است که مجازات‌های حدی از «حقوق الهی» (حق الله) هستند ولی قصاص حق الناس است. به این ترتیب مجازات‌های حدی بر اثر توبه با

شرایطی، ساقط می‌شوند، به خلاف قصاص که توبه در سقوط آن اثری ندارد، مگر اینکه مورد عفو صاحب حق قرار گیرد.

در تعیین و تعداد گناهان و جرم‌هایی که با انجام دادن آنها، حد شرعی ثابت می‌شود، میان فقهای شیعه اختلاف نظر است. محقق حلی در شرایع الاسلام، جرایم حدی را شش مورد دانسته و شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام دو مورد محاربه و ارتداد را نیز به این موارد افزوده و جرایم حدی را هشت مورد برشمرده است و برخی مانند آیت‌الله خویی تا ۱۶ مورد را حدی می‌داند. (ابوالقاسم خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۲۰۱) یکی از این حدود، محاربه است. بنابر منابع روایی شیعی، حد محارب قتل، مصلوب کردن، قطع عضو و یا تبعید است ولی در این که کدام یک از این مجازات‌ها باید اجرا شود و یا ملاک اجرای هر یک چیست، بین فقها اختلاف وجود دارد. برخی قائل به تخییر و برخی دیگر قائل به ترتیب شده‌اند. در قول به تخییر نیز برخی مطلقاً آن را پذیرفته‌اند و برخی دیگر رعایت مصلحت را در انتخاب نوع جزاء، شرط لازم می‌دانند. در کیفیت ترتیب نیز میان فقها اختلافاتی وجود دارد. با توجه به شبهات مطرح شده در زمینه مصداق و حکم محارب در اغتشاشات اخیر در جامعه، این مقاله با بررسی آیات و روایات و کلام فقها به روش کتابخانه‌ای، در صدد پاسخگویی به این سوال است که محارب کیست و کیفیت حد آن به چه نحو است؟

### محاربه در لغت

محاربه از واژه حرب گرفته شده که متضاد کلمه سلم به معنای صلح است. حاربه محاربه. و حرابا: قاتله. - الله: عصاه. الحَرْبُ یعنی جنگ. اصل واژه حرب تاراج و غارت و ربودن غنائم در جنگ است، سپس هر تاراجی حرب نامیده شده است. (سعدی، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، ۱۴۰۸: ص ۸۳)

### تعریف محاربه در اصطلاح فقهی

## محاربه در روایات

### روایت اول: محمد بن مسلم

« مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ شَهَرَ السِّلَاحَ فِي مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ فَعَقَرَ - أَقْتَصَ مِنْهُ وَنَفَى مِنْ تِلْكَ الْبَلَدِ - وَ مَنْ شَهَرَ السِّلَاحَ (فِي مِصْرٍ مِنْ) الْأَمْصَارِ - وَ ضَرَبَ وَ عَقَرَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ - فَهُوَ مُحَارِبٌ... (کلینی، الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۷، ۱۴۰۷: ص ۲۴۸، ح ۱۲)

هر کس که در شهری سلاح بکشد و مجروح کند، قصاص شده و از آن شهر تبعید می‌شود و کسی که حمله مسلحانه کند و ضرب و جرح و غارت مال کند، در حالیکه کسی را نکشته باشد او محارب بوده و کیفر محارب را دارد.

### روایت دوم: صحیحہ ضریس

« محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن يحيى، عن العباس بن معروف عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رئاب، عن ضريس، عن أبي جعفر عليه السلام قال: مَنْ حَمَلَ السِّلَاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرَّيْبَةِ » [الشيخ الحر العاملي، وسائل الشيعة، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۵۳۷]

اگر شخصی در شب حامل سلاحی باشد به مجرد داشتن آن حتی اگر آن را نمایان نکند، محارب محسوب میشود؛ مگر اینکه اهل ریه نباشد؛ چرا که حمل سلاح در شب، خودش ذاتاً موجب اخافه غیر است، لازم نیست شمشیر را بکشد، مگر این که مأمور یا کسی باشد که بدانند او قصد اخافه ندارد. لذا این روایت می‌تواند برای تمام روایاتی که گفتند شهر سلاح شرط محارب است مقید باشد و بگوییم که در شب شهر سلاح لازم نیست و حمل آن کفایت می‌کند.

### روایت سوم: صحیحہ محمد بن اسحاق

« عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: ...إِنَّ شَهْرَ السَّيْفِ فَحَارَبَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَسَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَكَمْ يَقْتُلُ وَكَمْ يَأْخُذُ الْمَالَ يُنْفِي مِنَ الْأَرْضِ...» [الشيخ الكليني، الكافي - ط الاسلاميه، ١٤٠٧: ج ٧، ص ٢٤٦]

محارب آن کسی که است شهر سلاح کند، قتل و سلب مال شرط نیست، کاری هم نکرده است ولی همین که شهر سلاح کند محارب حساب می شود و باید نفی بلد شود. اینجا تحت عنوان اخافه نیامده است، اگر کسی سلاح را بکشد عرف از آن اخافه می فهمد.

### روایت چهارم: جابر

محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علي بن محبوب، عن سلمة بن الخطاب، عن علي بن سيف بن عميرة، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: مَنْ أَسَارَ بِحَدِيدَةٍ فِي مِصْرٍ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ مَنْ ضَرَبَ فِيهَا قُتِلَ. [الشيخ الحر العاملي، وسائل الشيعة، ١٤٠٩: ج ١٨، ص ٥٣٨]

این روایت می گوید، هر کس که با کمک یک قطعه آهن تیز، خواه کارد یا شمشیر یا چاقو باشد، تهدید و اخافه کند محارب است. یکی از مجازات های انسان محارب قطع يد است، اینجا قطع يد از باب این است که او شهر سلاح کرده است و عنوان محارب بر او صادق است.

### روایت پنجم

عبد الله بن جعفر في (قرب الأسناد) عن عبد الله بن الحسن، عن جده علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال:.. وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ شَهَرَ إِلَى صَاحِبِهِ بِالرُّمْحِ وَ السِّكِّينِ فَقَالَ إِنَّ كَانَ يَلْعَبُ فَلَا بَأْسَ [الشيخ الحر العاملي، وسائل الشيعة، ١٤٠٩: ج ١٨، ص ٥٣٨]

در این روایت آمده که فعل شهر سلاح نباید از باب لعب باشد، پس اگر شخصی در مقام بازی و تسلیم باشد، محارب بر او صادق نیست. اهل عرف نیز این را مفسد نمی دانند.

### محاربه در کلام فقها

۱. شیخ طوسی در نهاییه میفرماید: «المحارب هو الذي يجرد السلاح و يكون من اهل الریبه - اهل فساد فی الارض ... فی مصر او غیر مصر - فی بلاد شرک کان او فی بلاد اسلام لیلا کان او نهارا و متى فعل ذلك کان محاربا (کسی که سلاح میکشد در حالیکه اهل فساد و جنایت باشد خواه در شهر و یا بیابان باشد خواه در بلد کفر یا اسلام باشد اگر مسلمین را اخافه و تهدید کرد صدق محارب میکند خواه با سلاح سرد یا با سلاح گرم امروزی باشد). (شیخ طوسی، النهایه، ۱۴۰۰: ص ۷۲۰)

۲. ابن حمزه رحمه الله در کتاب الجهاد میفرماید: «المحارب: کلّ من أظهر السلاح من الرجال أو النساء، فی أيّ وقت و أيّ موضع یکون.» (ابن حمزه، الوسیله، ۱۴۰۸: ص ۲۰۶)

۳. شهید ثانی در مسالک آورده است که «بقی الخلاف فی موضعین، أحدهما فی اشتراط کونه من اهل الریبه و فیه قولان، احدهما عدم الاشتراط و تعلق الحکم به و إن لم یکن من اهل الریبه إذا جرّد السلاح لإخافه الناس لعموم الآیة (آیه عموم دارد) و لصحیحة محمد بن مسلم عن الباقر علیه السلام قال من شهر السلاح فی مصر من الأمصار (که اینجا دیگر اهل ریبه بودن را اطلاق محو می کند)... الثانی اشتراطها (که قول دوم که اشتراط است،) لآنه المتیقن (قطعاً است و در ضمن این که متیقن نیست شبهه ناک است) و الحدود تدرأ بالشبهات. و هو ظاهر الشیخ فی النهایه و القاضی. (شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ص ۶)

۴. مرحوم محقق حلی میفرماید: المحارب کل من أظهر السلاح و جرده لإخافه الناس فی بر أو بحر لیلا کان أو نهارا فی مصر أو غیره و لا یشرط الذکوره و لا العدد بل الشوکة فلو غالبت المرأة الواحدة بفضل قوه فیهی قاطعه طریق و لا یشرط کونه من اهل الریبه علی اشکال. (محقق حلی، ایضاح، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۶۷)

٥. مرحوم ابن ادريس مى فرمايد: لا خلاف بين الفقهاء ان المراد بهذه الآيه قطاع الطريق، وعندنا كل من شهر السلاح لإخافة الناس فى برّ كان، أو فى بحر، فى العمران و الأمصار، أو فى البرارى و الصحارى، و على كل حال. (ابن ادريس حلى، سرائر، ١٤١٠: ج ٣، ص ٥٠٥)

٦. شيخ المفيد رحمه الله ميفرمايد: «و أهل الدغارة إذا جرّدوا السلاح فى دار الإسلام و أخذوا الأموال، كان الإمام مخيراً فيهم، إن شاء قتلهم بالسيف، و إن شاء صلبهم حتى يموتوا، و إن شاء قطع أيديهم و أرجلهم من خلاف، و إن شاء نفاهم عن المصر إلى غيره.» (شيخ مفيد، المقنعة، ١٤١٣: ص ٨٠٤)

٧. أبو الصلاح الحلبى رحمه الله در كتاب الجهاد مى فرمايد: «و إن كانوا محاربين - وهم الذين يخرجون عن دار الأمن لقطع الطريق و إخافة السبيل و السعى فى الأرض بالفساد - فعلى سلطان الإسلام ...» (ابو صلاح حلبى، الكافى فى الفقه، ١٤٠٣: ص ٢٥١)

٨. سلّار بن عبد العزيز الديلمى رحمه الله ميفرمايد: «و المجرّد للسلاح فى أرض الإسلام و الساعى فيها فساداً، إن شاء الإمام قتله، و إن شاء صلبه ...» (سلار ديلمى، المراسم العلوية، ١٤٠٤: ص ٢٥٣)

٩. علامه رحمه الله ميفرمايد: «المحارب من جرّد السلاح لإخافة الناس فى برّ أو بحر، ليلاً كان أو نهاراً، فى مصر و غيره، و سواء كان فى العمران أو فى البرارى و الصحارى، و على كلّ حال.» (علامه حلى، تحرير الأحكام، ١٤٢٠: ج ٥، ص ٣٧٩، الرقم ٦٨٩٣)

١٠. المحقّق الأردبيلى رحمه الله ميفرمايد: «و يتحقّق المحارب بتجريد السلاح، أى: آلة الحرب و القتل و ما يقاتل به و يضرب به مطلقاً، و إن كان عصاً أو حجراً يقصد إخافة الناس، كما يفهم من شرح الشرائع. و الظاهر أنّه لا بدّ من صدق المحارب عرفاً، فلا بدّ من إظهار السلاح العرفى و إخافة الناس بالفعل لأخذ ماله بحيث لو منعه لقتلهم، لا مجرد أخذ ما يمكن أن يضرب به أحد بقصد ذلك، و إن لم يظهر السلاح العرفى، أو ظهر و لكن ما أخاف، أو أخاف و لكن لا لقصد أخذ

المال، بل لمجرد المزاح و الامتحان و نحو ذلك، كما يفهم من شرح الشرائع.» (محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ص ۲۸۶ و ۲۸۷).

۱۱. امام خمینی رحمه الله در تحریر الوسیله می‌فرماید: «المحارب هو كل من جرد سلاحه او جهزه لإخافة الناس و ارادة الافساد فی الارض» محارب به کسی می‌گویند که اسلحه را برهنه و آماده کرده و دست می‌گیرد مثلاً شمشیر را از غلاف در آورده در دست دارد یا تفنگی دست گرفته آماده شلیک کرده است با این انگیزه و قصد، شمشیر برهنه کرده یا اسلحه بدست شده است که مردم را بترساند و هدفش هم این است که کار خلاف بکند مثلاً آدم بکشد یا اموال مردم را غارت کند «فی برکان او فی بحر» البته این فساد و خلافی که مرتکب می‌شود فرقی ندارد می‌خواهد در خشکی باشد یا در دریا باشد «فی مصر او فی غیره» در شهر باشد یا غیر شهر یعنی گاهی شبانه یا در روز در محل سروصدا راه می‌اندازد و مردم را می‌ترساند یا گاهی در بیابان در راه سرگردنه جلوی مسافران را می‌گیرد جلوی ماشینها را می‌گیرد و قصدش بردن و غارت کردن و کشتن است «لیلاً او نهاراً» می‌خواهد شب باشد یا روز. چنین کسی در هر یک از این صورت‌ها که اسلحه کشیده و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است. (روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۴۹۲)

### حد و مجازات محارب

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (المائدة: ۳۳). جزای آن کسانی که با خدا و رسول محاربه می‌کنند. مراد از حرب با خدا و حرب با رسول یعنی محاربه با مردم و با مسلمین و با افراد و عموم مردم که از طرف خداوند در امان هستند. پس مراد آیه همان محاربه با مردم است ولی از باب تعظیم آنرا به خدا نسبت داده است. جز این نیست که عقوبت آن کسانی که محاربه با خدا





قول اول (تخیر): مرحوم شیخ صدوق (ره) و مرحوم شیخ مفید و ابن ادریس از قدما و اکثر متأخرین احتمال اول را قبول دارند و می‌گویند قاضی مخیر است ولو آنجایی که آدم هم نکشته می‌تواند دستور دهد او را بکشند مرحوم محقق در شرایع می‌گوید علی نحو التخییر. مرحوم امام (ره) در همین مسئله می‌فرماید الاقوی فی الحد تخیر الحاکم. اقوی این است که در حد محارب حاکم بین انتخاب یکی از این چهار حد مخیر است.

### دلیل قول اول (تخیر)

الف: ظاهر آیه شریفه: «انما جزاء الذین یحاربون ان یقتلوا او یصلبوا ان اتقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفو من الارض» نشان می‌دهد قاضی مختار است هر یک از مجازات‌ها را انتخاب کند.

ب: روایات

۱- صحیح‌های حریز عن ابی عبدالله (ع) (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ج ۱۳، ص ۱۶۶، باب ۱۴ از ابواب بقیه کفاره احرام، ح ۱) «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَكُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ «أَوْ» فَصَاحِبُهُ بِالْخِيَارِ يَخْتَارُ مَا شَاءَ» هر جا در قرآن کلمه «او» آمده باشد مراد تخیر است. پس از نظر لغت و ادبیات «او» برای تخیر است روایت هم داریم که هر جا او در قرآن آمده مراد تخیر است. بنابراین هر کدام از این چهار حکم را حاکم انتخاب کرد انتخابش درست است گرچه آدم نکشته باشد قاضی می‌تواند بگوید او را بکشید یا دار بزنید یا اموال زیادی را از مردم سرقت کرده و با محاربه برده است در عین حال قاضی می‌تواند حکم نفی بلد دهد.

۲- صحیح‌های جمیل بن دراج (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۰۸، باب ۱ از ابواب حد محارب، ح ۳) قال سئلت ابا عبدالله (ع) عن قول الله عزوجل جمیل می‌گوید از امام صادق در مورد آیه «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفو من الارض» پرسیدم: اگر کسی محاربه

کرد کدامیک از این چهار حد بر او اعمال می شود. امام فرمود: در اختیار امام است اگر خواست قطع من خلاف را انتخاب می کند و اگر خواست نفی بلد را انتخاب می کند و اگر خواست به دار می کشد و اگر خواست می کشد. علاوه بر تصریح امام بر تخییر نوع بیان امام نیز خلاف ترتیبی است که آمده است و این نشان می دهد ترتیب مورد نظر نیست. روای می گوید: پرسیدم به کجا نفی بلد کنند «قال» امام در جواب فرمودند: از یک شهری به شهر دیگر. امام اضافه کردند. در زمان خلافت امیرالمومنین (ع) دو مرتبه اتفاق افتاد که دونفر را تبعید کردند هر دو را از کوفه به بصره تبعید کردند.

۳- روایت سماعه بن مهران (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۱۲، باب ۱ از ابواب حد محارب، ح ۹) عن ابی عبدالله (ع) فی قول الله عزوجل انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله از امام در مورد آیه انما جزاء الذین سوال می شود. امام فرمود: «الامام فی الحکم فیهم بالخیار» لذا می فرماید اگر حاکم خواست در مورد محاربین حکم بدهد مخیر است هر کدام را بخواهد، اجرا کند و اختیار دست اوست.

۴- صحیحه برید بن معاویه (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۰۸، باب ۱ از ابواب حد محارب، ح ۲) قال سئلت ابا عبدالله (ع) عن قول الله عزوجل انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله می گوید در مورد این آیه از امام سوال کردم امام فرمود: این اختیار دست امام است هر چه بخواهد انتخاب می کند. این روایت ذیلی دارد که یک مقدار اشکال ایجاد می کند. روای می گوید پرسیدم آیا مراد این است اختیارش به حاکم تفویض شده است که هر چه می خواهد انتخاب بکند. امام فرمود به او تفویض نشده است اما مجازات هماهنگ با جنایت است یعنی باید تناسب حکم و جنایت را رعایت کند. روایت یک نسخه بدل هم دارد در بعضی کتب روایی نقل کردند «لکن بحق الجنایه» یعنی باید حق جنایت را دید تا مناسب با جنایت حکم داده شود.

به هر حال صدر و ذیل روایت تناقض دارد. و باید به نحوی روایت را توجیه کنیم.

مرحوم مجلسی(ره) بین صدر و ذیل روایت جمع کرده و می فرماید اینکه می گوید: اختیار با امام است، امام در مقام اختیار هر یک از مجازات‌ها ملاحظه می کند که مصلحت در اجرای کدامیک از مجازات‌هاست برای مثال اگر اولیاء دم تقاضای قصاص داشتند قصاص می کنند در این صورت هم تقاضای آنها اجرا شده هم حد الهی درباره محارب اجرا شد یعنی در محدوده اجراء قاضی می تواند حال که قصاص می کند بکشد یا دار بزند. و ممکن است یک کسی جرح کرده است که قصاص می شود مثلا دست یکی را قطع کرده پای یکی را قطع کرده یکی را مجروح کرده قصاص می کنند و غیر از قصاص حد الهی دیگر نیز ممکن است جاری شود مثلا اگر محارب دست کسی را قطع کرده است دستش را قطع می کنند و به اعتبار حد محارب نیز او را می کشند. هر دو گروه به این روایت استدلال کرده اند قائلین به تخییر به صدر روایت استدلال کرده اند و قائلین به ترتیب به ذیل روایت تمسک کرده اند. ( محمد باقر مجلسی، ملاذ الأخیار فی تهذیب الأخبار، ۱۴۰۶: ج ۱۶، ص ۲۶۵)

### دلیل قول دوم (ترتیب یا تناسب حکم و جرم)

#### الف: آیات

برای ترتیب هم به آیه محاربه تمسک می کنند و می گویند چهار چیز حد محارب است. بین چهار چیز اصلا رعایت تناسب نشده است و هر یک از چهار چیز خیلی تفاوت دارند. یک کسی را باید دار زد که با شدت عمل بماند تا بمیرد یا چهار انگشت دست و پایش را قطع کرد قاضی مخیر است این کار را بکند پس چون بین این مجازات‌ها تناسبی نیست و رعایت شدت و ضعف در بین آنها نشده و هیچ تناسبی باهم ندارند معنی ندارد که تخییر باشد. پس می گوئیم قرینه‌ی عقلیه داریم که ظهور را مقید می کند. یعنی گرچه ظاهر آیه تخییر است اما ما با قرینه قطعیه عقلیه می گوئیم باید ترتیب باشد. اگر کشته است بکش اما اگر چنانچه فقط اخافه کرده و

مال نبرده و آدم نکشته است؛ نفی بلد بکن. پس با این قرینه عقلیه قطعیه ما رفع ید می کنیم از ظهور آیه گرچه لفظ «او» در آیه برای تخییر است و روایت هم داریم که «او» در قرآن برای تخییر است و قاضی مخیر است بین یکی از این چهار تا اما با این قرینه قطعیه از این ظهور دست برمی داریم و می گوئیم مراد ترتیب است. مرحوم علامه طباطبائی هم در تفسیر المیزان (علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ۱۳۹۰: ج ۵، ص ۳۳۲) این قرینه را ذکر می کند و ترتیب را می پذیرد. لذا ما با این قرینه از ظهور آیه رفع ید می کنیم می گوئیم اینجا «او» برای تردید است نه تخییر یعنی باید یکی از اینها را بنحو ترتیب انتخاب کند.

### ب: روایات

روایات متعدد دیگری داریم کیفیت ترتیب را تفصیل می دهد و همین مبین این است که حکم محارب به نحو ترتیب است نه تخییر و در حقیقت این روایات مفسر آیه می شود زیرا آیه چهار حکم را بیان کرد و با «أو» تردید را مطرح کرد اما روایات ترتیب را تفصیل می دهند و می خواهد بگویند که معنی آیه این است که اگر کشت بکشند اگر مال برد دستش را قطع بکنند اگر هیچکدام نبود نفی بلد کنند. از مجموع این روایات دو روایت از نظر سند اعتبار دارد بقیه روایاتی که کیفیت ترتیب را بیان می کند از نظر سند ضعیف هستند و از نظر دلالت باهم مختلفند. همین اختلاف روایات منشاء اختلاف فتاوا میان آن بزرگانی که قائل به مجازات محارب علی الترتیب اند شده است. بطوریکه در کیفیت ترتیب اختلاف دارند. به دو مورد از این روایات اشاره می کنیم:

۱- وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ (دَاوُدَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ بَشْرِ الْخَثْعَمِيِّ) قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَاطِعِ الطَّرِيقِ - وَقُلْتُ النَّاسُ يَقُولُونَ - إِنَّ الْإِمَامَ فِيهِ مُخَيَّرٌ أَى شَيْءٍ صَنَعَ - قَالَ لَيْسَ أَى شَيْءٍ صَنَعَ - وَ لَكِنَّهُ يَصْنَعُ بِهِمْ عَلَى قَدْرِ جَنَائِهِمْ - مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ قَتَلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ - قُطِعَت يَدُهُ وَ رِجْلُهُ وَ صُلِبَ - وَ مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ قَتَلَ

وَلَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ قُتِلَ - وَ مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ فَأَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ - قُطِعَت يَدُهُ وَ رِجْلُهُ - وَ مَنْ قَطَعَ الطَّرِيقَ - فَلَمْ يَأْخُذْ مَالًا وَ لَمْ يَقْتُلْ نَفْسًا مِنَ الْأَرْضِ.

عبید بن بشر خثعمی (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۱۰، باب ۱ از ابواب حد محارب، ح ۵): از امام در مورد قاطع طریق (مصدیقی از محارب) پرسیدم حکمش چیست. مردم یعنی علمای عامه می‌گویند امام و حاکم در این مورد مخیر است هر کاری بخواهد انجام بدهد می‌تواند. شما چه می‌گویید؟ امام صادق در جواب فرمودند: اینگونه نیست که اختیار به دست قاضی باشد که هر چه دلش بخواهد انجام بدهد. بلکه قاضی باید مناسبت را رعایت کند به مقدار جنایتشان بین این چهار عقوبت یکی را انتخاب بکند.

الف: اگر تشهیر سلاح کند و کسی را بکشد و مالی را اخذ کند. دست و پایش قطع می‌شود و سپس به دار آویخته می‌شود.

ب: اگر تشهیر سلاح کند و انسانی را بکشد اما مالی را نبرد؛ کشته می‌شود.

ج: اگر تشهیر سلاح کرد و هیچ کس را نکشت دست و پایش قطع می‌شود.

د: اگر تشهیر سلاح کرد و کسی را نکشت و مالی را هم نبرد تبعید می‌شود.

۲- وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ دَاوُدَ الطَّائِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحَارِبِ وَ قُلْتُ لَهُ إِنْ أَصْحَابِنَا يَقُولُونَ - إِنْ الْإِمَامَ مُخَيَّرَ فِيهِ إِنْ شَاءَ قَطَعَ - وَ إِنْ شَاءَ صَلَبَ وَ إِنْ شَاءَ قَتَلَ فَقَالَ لَا - إِنْ هَذِهِ أَشْيَاءُ مَحْدُودَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَإِذَا مَا هُوَ قَتَلَ وَ أَخَذَ قَتَلَ وَ صَلَبَ - وَ إِذَا قَتَلَ وَ لَمْ يَأْخُذْ قَتَلَ - وَ إِذَا أَخَذَ وَ لَمْ يَقْتُلْ قَطَعَ - وَ إِنْ هُوَ فَرَّ وَ لَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ ثُمَّ أَخَذَ قَطَعَ - إِلَّا أَنْ يَتُوبَ فَإِنْ تَابَ لَمْ يَقْطَعْ.

داود طائی (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۱۰، باب ۱ از ابواب حد

محارب، ح ۶) عن رجل من اصحابنا عن ابی عبدالله (ع) «قال» راوی می‌گوید: در مورد محارب از امام صادق پرسیدم. عرض کردم اصحاب ما در مورد حکم محارب می‌گویند حاکم مخیر است

اگر خواست دست و پای محارب را من خلاف قطع می کند و اگر خواست به دار آویزان می کند و اگر خواست می کشد. امام فرمود اینگونه نیست که قاضی مخیر باشد. این چهار حکم در قرآن محدود و مشخص است و اینگونه نیست که قاضی مخیر باشد. اگر آن محارب آدم کشته باشد و مال برده باشد، او را می کشند و دار می زنند. حدیث ادامه دارد اما شاهد ما برای استناد به این روایت همین است که امام تخییر را رد کرد که راوی گفت اصحاب ما می گویند حاکم مخیر است. امام فرمود: نه اینگونه نیست.

اما دو روایت ذیل از نظر سند اعتبار دارد و اشکالی در آن نیست.

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ شَهَرَ السِّلَاحَ فِي مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ فَعَقَرَ - أَقْتَصَ مِنْهُ وَنَفَى مِنْ تِلْكَ الْبَلَدِ - وَمَنْ شَهَرَ السِّلَاحَ (فِي مِصْرٍ مِنْ) «۳» الْأَمْصَارِ - وَضَرَبَ وَعَقَرَ وَأَخَذَ الْمَالَ وَكَمْ يَقْتُلُ - فَهُوَ مُحَارِبٌ فَجَزَاؤُهُ جَزَاءُ الْمُحَارِبِ - وَآمَرُهُ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ قَتَلَهُ وَصَلَبَهُ - وَإِنْ شَاءَ قَطَعَ يَدَهُ وَرَجَلَهُ - قَالَ وَإِنْ ضَرَبَ وَقَتَلَ وَأَخَذَ الْمَالَ - فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْطَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى بِالسَّرِقَةِ - ثُمَّ يَدْفَعَهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ - فَيَتَّبِعُونَهُ بِالْمَالِ ثُمَّ يَقْتُلُونَهُ قَالَ - فَقَالَ لَهُ أَبُو عُبَيْدَةَ أَرَأَيْتَ إِنْ عَفَا عَنْهُ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ - قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنْ عَفَوْا عَنْهُ - كَانَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ - لِأَنَّهُ قَدْ حَارَبَ وَقَتَلَ وَسَرَقَ قَالَ - فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ أَرَأَيْتَ إِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ - أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ الدِّيَةَ وَيَدْعُونَهُ - أَلَهُمْ ذَلِكَ قَالَ لَا عَلَيْهِ الْقَتْلُ. صحيحه محمد بن مسلم عن ابى جعفر (ع) (شيخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۰۸، باب ۱، ابواب حد محارب، ح ۱).

این روایت کیفیت را بیان می کند و کاری به تخییر یا ترتیب ندارد و مفسر آیه است و می خواهد بگوید هر کدام از حکم ها مورد خاص دارد.

صورت اول: راوی می‌گوید: امام فرمود: کسی که در شهری از شهرها به قصد اخافه ناس اسلحه بدست بگیرد و افرادی را بزند و مجروح بکند، قصاص و تبعید می‌شود. و کاری به محارب بودن ندارد.

صورت دوم: اگر سه کار انجام داد یعنی اسلحه بدست گرفت و اخافه کرد و افراد را کتک زده و مجروح هم کرده است اما آدم نکشت. امام فرمود این شخص محارب است و مجازاتش مجازات محارب است «و امره الی الامام ان شاء قتله و صلبه و ان شاء قطع یده و رجله». صورت سوم: اگر هم کتک زده و هم مال گرفته و هم آدم کشته است، امام دست راستش را برای سرقت قطع می‌کند، سپس او را به اولیاء مقتول تحویل می‌دهند تا مالی که سرقت کرده است را از او بگیرند و بعد اعدام می‌شود.

### مناقشه بر روایت:

مناقشه اول: در این روایت در صورت اول آمده که امام فرمود او را قصاص کرده و نفی بلد می‌شود. در صورت دوم امام فرمود این محارب است. از این استنباط می‌شود اولی (صورت اول) محارب نیست در حالیکه آنهم قطعاً محارب است زیرا سلاح بدست گرفته و اخافه الناس کرده و افرادی را هم مجروح کرده است اما مال نبرده کسی را هم نکشته است پس علی القاعده باید مصداق محارب باشد.

مناقشه دوم: در روایت آمده است که بعد از اعدام، جنازه‌اش بر دار آویزان می‌شود در حالیکه در قرآن نیامده که جنازه محارب را بعد از قتل بر دار آویزان کنید بلکه می‌گوید یا بکشید و یا به دار بیاویزند. پس جمع بین قتل و صلب خلاف ظاهر آیه است.

مناقشه سوم: در صورتی سرقت صادق است که در خفا هتک حرز کند و مال را بدزد تا چهار انگشت او قطع شود در حالتی که اینجا در خفا نبود و یکی از شرایط قطع ید دزد آن است که در خفا مال را از حرز خارج کند بلکه در اینجا بحث محارب است که با زور شمشیر و



اسلحه اموال مردم را غارت کردند می فرماید: بر امام است که دست راستش را به خاطر سرقت قطع کنند سپس او را به اولیاء دم تحویل دهد که مال را از او بگیرند بعد او را اعدام می کنند. این روایت گرچه از نظر سند صحیحه است اما جامع نیست چون هم متعرض تبعید نشده است و هم در بیان بقیه احکام اضطراب دارد.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ قَتَلَ - كَانَ عَلَيْهِ أَنْ يُقْتَلَ أَوْ يُصَلَّبَ - وَ مَنْ حَارَبَ فَقَتَلَ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ - كَانَ عَلَيْهِ أَنْ يُقْتَلَ وَ لَا يُصَلَّبَ - وَ مَنْ حَارَبَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ - كَانَ عَلَيْهِ أَنْ تُقَطَّعَ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ مِنْ خِلَافٍ - وَ مَنْ حَارَبَ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ - كَانَ عَلَيْهِ أَنْ يُنْفَى ثُمَّ اسْتَشَى عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدَرُوا عَلَيْهِمْ «۳» - يَعْنِي يَتُوبُوا قَبْلَ أَنْ يَأْخُذَهُمُ الْإِمَامُ.

صحیحه علی بن حسان (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ج ۲۸ ص ۳۱۳ باب ۱ ابواب حد محارب ح ۱۱) عن ابی جعفر (ع) قال: کسی که برای اخافه مردم و اخذ المال در محاربه با خدا و رسول شمشیر بدست بگیرد و نهب اموال کند و آدم بکشد، امام می فرماید اینجا چنانچه قرآن فرمود لازم است یکی از دو کار انجام شود یا او را بکشند یا دار بزنند. اگر چنانچه محاربه کرده شمشیر دست گرفته و اخافه ناس کرد و آدم کشت اما مال نگرفت، اینجا قتل به کیفیت دار زدن نیست فقط قتل به کیفیت کشتن است.

از این عبارت بدست می آید در صورت قبلی به خاطر اخذ مال قتل به تردید و یا با کشتن و یا با دار آویختن انجام می شود. اگر محاربه کرده ولی آدم نکشته و فقط مال برده باید دست راست و پای چپش قطع شود و اگر فقط اخافه ناس کرد، او را نفی بلد می کنند. امام ذیل آیه را بررسی می کنند و می فرماید خداوند مواردی را استثنا کرده است.

برخی گفته اند این روایت از نظر سند اشکال دارد و صحیحه نیست زیرا علی بن حسان مشترک بین دو نفر است.

۱- علی بن حسانی که هاشمی است و ضعیف است.

۲- علی بن حسانی که واسطی و ثقه است.

در نتیجه به روایتی که یک راوی آن مشترک بین ضعیف و ثقه است نمیتوان اعتماد کرد. ولی بعضی می‌گویند ما می‌توانیم با قرائن تعیین کنیم که حسان موجود در این روایت حسان هاشمی است یا حسان واسطی و بفهمیم کدام است زیرا علی بن ابراهیم قمی (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۶۷، ذیل آیه ۳۳ سوره مائده) در تفسیرش این روایت را نقل می‌کند و علی بن ابراهیم از کسانی است که در اول کتابش تصریح می‌کند روایاتی که من در این کتاب نقل می‌کنم همگی را از ثقه نقل می‌کنم و هیچ روایتی را از غیر ثقه نقل نمی‌کنم. اگر اینگونه باشد چون این روایت را در تفسیرش نقل کرده است معلوم می‌شود علی بن حسانی که در این روایت آمده است علی بن حسان واسطی است که ثقه است پس معلوم می‌شود که ایشان تشخیص داده است که علی بن حسان وارده در این روایت، واسطی و ثقه است پس از نظر سند اعتبار دارد و مورد اعتماد است، هر چند متن آن اضطراب دارد.

روایات دیگری نیز در این باب هست که هر کدامشان یک کیفیت خاصی را می‌گویند و یک روایت که همه‌اش را بنحو ترتیب بگوید وجود ندارد. از نظر سند همگی ضعیف یا مرسله است یا راوی آن مورد اعتماد نیست فقط همین دو روایت را داریم که این دو روایت از نظر سند صحیح است اما اضطراب متن دارد.

### نتیجه گیری

محارب کسی است که مرتکب جرم محاربه شود. به عبارت دیگر کسی که به قصد جان، مال و ناموس دیگران و ایجاد ارباب اقدام به کشیدن سلاح کند و موجب ناامنی شود، محارب است. بنابراین راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند، محاربند. برای تحقق محاربه، اولین و مهمترین شرط کشیدن سلاح

است. یعنی باید حتما سلاح کشیده شود و ایجاد ناامنی در محیط از این طریق رخ دهد. فرقی نمی‌کند که سلاح مورد استفاده گرم باشد یا سرد. اما عرف باید آن ابزار را مصداق سلاح بدانند. اهل فساد بودن فردی که سلاح کشیده، یعنی سابقه‌دار بودن در محاربه شرط نیست.

در محاربه عمومی بودن عمل فرد بسیار مهم است. بنابراین اگر عمل فرد جنبه شخصی داشته باشد، محاربه نخواهد بود. ترسیدن اشخاص متعدد در تحقق محاربه شرط نیست. همین که حتی یک نفر هم بترسد برای تحقق آن کافی است. البته این به شرطی است که فرد انگیزه شخصی نداشته باشد. برای تحقق محاربه، سوءنیت خاص لازم است. یعنی قصد تعرض به جان، مال یا ناموس مردم برای تحقق این جرم ضرورت دارد. البته این قصد غیرمستقیم هم باشد کافی است. یعنی همین که فرد می‌داند با کشیدن سلاح موجب ارباب و سلب امنیت خواهد شد، کافی است. تفاوتی نمی‌کند که مرتکب مرد باشد یا زن، در شهر باشد یا خارج از شهر، روز باشد یا شب.

جرم محاربه جرمی مقید به نتیجه است. یعنی علاوه بر قصد فرد برای ایجاد ارباب، حتما باید موجب ارباب و سلب امنیت شود. بنابراین اگر عمل فرد به دلایلی موجب ایجاد ناامنی نشود، مانند این که فردی ضعیف‌الجثه چاقو بکشد، دیگر مصداق محاربه نخواهد بود.

کشیدن سلاح لزوماً به معنای استفاده از سلاح نیست. پس اگر فرد صرفاً سلاحش را نشان دهد، حتی اگر به کسی حمله نکرده و یا با آن شلیک نکند، در صورتی که موجب سلب امنیت شود، محارب خواهد بود.

در مورد حکم محارب روایاتی که برای قول دوم (ترتیب) به آن تمسک می‌شود روایات مورد اعتمادی نیست بخلاف قول اول (تخیر) که دو روایت داشت که از نظر سند صحیح و از نظر دلالت تام بود و در جواب آن اشکال وارده بر روایت یا آیه مبنی بر وجود قرینه قطعیه گفتیم اولاً ظاهر آیه تخیر است و ما نمی‌توانیم از ظاهر آیه رفع ید بکنیم مگر با دلیل.

ثانیا: اینکه گفته می‌شود چهار قسم مجازات با هم متعادل نیستند ما نیز نمی‌گوییم قاضی مخیر است هرچه دلش می‌خواهد حکم کند. بلکه می‌گوییم قاضی بر اساس مصالح یکی از مجازات‌ها را انتخاب می‌کند. مثلاً اگر جایی قاضی دیده است جمعی اسلحه بدست حمله کردند و در منطقه وسیعی ناامنی ایجاد کردند اخافه ناس شد ولی محذوری پیش آمد که نتوانستند آدم بکشند یا مال ببرند. و قاضی احتمال می‌دهد که چون تنها تشهیر سلاح کردند اگر فقط یک سال تبعید بنویسد دوباره بر می‌گردند همین بازی را در می‌آورد اینجا قاضی اختیار دارد حتی قتل را انتخاب کند. زیرا براساس مصالح می‌بیند اینها یک گروه خطرناکی هستند که دوباره همین کار را با شدت بالاتر انجام می‌دهند. و در یک جایی هم ممکن است بعکس باشد قتل و غارت کردند اخافه هم کردند کارشان حرفه‌ای نبود و اما قاضی می‌بیند از کار خودشان پشیمان هستند و معلوم است که جبران می‌کنند. اگر اینجا بخواهد مجازات شدید بکند شاید نتیجه به عکس بدهد. لذا حکم به قتل نمی‌دهد این حرف همان روایت بُرید است. در روایت برید اول امام فرمود: اختیارش با امام است راوی پرسید آیا هرکاری دلش می‌خواهد بکند؟ امام فرمود بلکه براساس مصالح عمل می‌کند و گفتیم مرحوم مجلسی صریحا بیان می‌کند مراد امام این است که بطور دلخواه در اختیار قاضی نمی‌گذاریم یعنی براساس مصالح باید عمل بکند.

### فهرست منابع

#### \* قرآن کریم

۱. اردبیلی، احمد، «مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان»، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم- ایران، ۱۴۰۳ هـ ق
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعة»، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹

ق

٣. حلى، محقق، «شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام»، مؤسسه اسماعيليان، قم-  
ايران، ١٤٠٨ هـ ق
٤. حلى، فخر المحققين، «إيضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد»، مؤسسه اسماعيليان  
، قم- ايران، ١٣٨٧ هـ ق
٥. حلى، ابن ادريس، «السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى»، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به  
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم- ايران، ١٤١٠ هـ ق
٦. حلى، ابو الصلاح، «الكافى فى الفقه»، كتابخانه عمومى امام امير المؤمنين عليه السلام،  
اصفهان- ايران، ١٤٠٣ هـ ق
٧. حلى، علامه، «تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية» (ط- الحديثه)، مؤسسه امام  
صادق عليه السلام، قم- ايران، ١٤٢٠ هـ ق
٨. خوئى، ابوالقاسم، «مبانى تكملة المنهاج»، ٢ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى ره،  
قم- ايران، ١٤٢٢ هـ ق
٩. ديلمى، سلار، «المراسم العلوية و الأحكام النبوية فى الفقه الإمامى»، منشورات الحرمين،  
قم- ايران، ١٤٠٤ هـ ق
١٠. سعدى، ابوجيب، «القاموس الفقهي لغه و اصطلاحا»، ١ جلد، دار الفكر، دمشق، ١٤٠٨ هـ ق
١١. طوسى، محمد بن حسن، «النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى»، دار الكتاب العربى،  
بيروت- لبنان، ١٤٠٠ هـ ق
١٢. طوسى، محمد بن على بن حمزه، «الوسيلة إلى نيل الفضيلة»، انتشارات كتابخانه آية  
الله مرعشى نجفى- ره، ١٤٠٨ هـ ق، قم- ايران

۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ۲۰ جلد، مؤسسه‌ی علمی للمطبوعات، لبنان- بیروت، ۱۳۹۰ هـ. ق
۱۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، «مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام»، ۱۵ جلد، مؤسسه‌ی المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳، قم- ایران
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر قمی»، ۲ جلد، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی» (ط- الإسلامیة)، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق
۱۷. مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، «ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار»، ۱۶ جلد، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی- ره، قم- ایران، ۱۴۰۶ ق
۱۸. موسوی خمینی، سید روح الله، «تحریر الوسیلة»، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم- ایران
۱۹. مفید، محمد بن محمد، «المقنعة»، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱ جلد، قم- ایران، ۱۴۱۳ هـ ق
۲۰. نجفی، محمد حسن، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام موضوع»، ۴۳ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت- لبنان، ۱۴۰۴ هـ ق.